

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۱۹ جولای ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۹۳

قصائد

- ۸۹ -

در مدح خلیفه دوم

صبح چو سر زد از افق، رایت مهر خاوری
خیل سفیده بر جهان، تاخت چو لشکر^۱ غزان
شاهد مهر بین کزو، گشت نهان عروس شب
حوری صبح بر فلک، خنده زد و ز خنده اش
شعبده ساز آسمان، در بر شاهد^۲ آزمان
چشم^۳ ضریب اختران، بود ز کحل^۴ شب نگون
ماند ز خیل شب تهی، عرصه چرخ اختری
گشت لوای شب نهان، همچو درفش سنجری
در پس پرده سحر، با همه ناز و دلبری
گشت چو گلشن ارم، هیئت این گل^۵ گری
کرد قبای مشکسان، پیره^۶ن^۷ معصفری
دید چو آفتاب را، گشت ز روشنی بری

^۱ "غزان": مراد از قومی از ترکان، که در تاریخ رول بازی کرده اند - ترکان "غز" یا "اغز"
^۲ "گر": (به ضم اول) در معنای "آتش" یا "شعله آتش" است و "گری" یعنی "آتشی" و "به رنگ شعله آتش". در زبان عامیانه کابلی هم این کلمه ترسب کرده است؛ چنان که گویند "گر آتش" یا "گر کرده سوخت" یا "گرس سوخت" و یا گویند "گوشهیم گرس می کند"، که مراد از صدای سوختن چوب و محروقات دیگر است.
^۳ ب. جهان
^۴ "معصفر": (بر وزن "مسلسل") کلمه عربی و در معنای "زردرنگ".

موجهُ نورِ صبحدم، رفت به اَقَمَّةٔ فلک
مهر فلک سفینه سان، بحر محیط آسمان
ظِلُّ زمین که بُد به پا، همچو صنوبر چمن
صبح دوم به راستی، پای نهاد بر افق
آن که ز ابر فضل او، مزرع دین احمدی
چرخ ز بیم دُرّه اش، پشت خمیده چون کمان
دیو ز سهم سایه اش، روی نهفته چون پری

زورق ماه ناگهان، غرق شد از شناگری
شُقَّةٔ مهر بادبان، کرده زمینش لنگری
سوی نشیب شد نگون، همچو دل صنوبری
همچو خلیفهٔ دوم، بر سر تخت سروری
چون چمن از نسیم خوش، یافته سبزی و تری

^۵ "ضریر": (بر وزن "فقیر") کلمهٔ عربی و در معنای "کور" - "صفت مشبیه" و برخاسته از ریشهٔ "ضرر"
^۶ "قمه": (به کسر اول و فتح و تشدید دوم) کلمهٔ عربی و در معنای "قله" و "بالاترین نقطه" و "اوج" چیزی
^۷ "بحر محیط" مراد از "اوقیانوس" است
^۸ "شُقَّة" مراد از "ورق"